

## درفرهنگ ایران ، کار ، فروشی نیست چگونه حقیقت و خدا ، خریدنی و فروختنی میشود

درفرهنگ ایران کار ا کردار بطورکلی ، فروشی نیست . هیچ کاروکرداری ، کالا نمیشود، که بتوان آن را در معرض خرید و فروش قرارداد . کار ( عمل ) ، د گردیسی خود است . تخم انسان ، در روند کار کردن، درخت بلند و سرفراز میگردد . حتی خدا ، در کار کردن ، خودش میشود . خدا، در روند کار کردن، گیتی میشود . این بود که فروختن کار، به معنای « فروختن خود، یا سلب اصالت از خود» بود . انسان با فروختن کار و کردار خود ، تبدیل به « عبد » و « مخلوق » میشود . آنکه کار خود را میفروخت، خود را میفروخت ، یا به عبارت بهتر، خدا را میفروخت . هیچکس ، چنین حقی را ندارد که خود را بفروشد و بگذارد به عبد و مخلوق ، کاسته گردد . خود را فروختن ، برابر با « فروختن خدا» بود ، چون « آتش جان = ارتا » هست که گرمایش ، تبدیل به جنبش ( کار ) و روشنی ( معرفت ) میشود . اندیشه فروش کار به الله ، و خریدن خُلد یا جنت ، با آن ، بر ضد فرهنگ اصیل ایرانست ، چون این خود خدا ( ارتا = آتش جان = اصل زندگی ) در هر انسانست که به کار و بینش، دگردیسی می یابد ، و بدینسان ، خودش میشود . فروش کار، به معنای انکار خدا در خود ( اصالت خود = ارج ) است . خوبی در هر کاری ، از خود ، جداشدنی نیست . همچنین بدی ، در کار، از خود، جداشدنیست . بدی ، متلازم با ناهم آهنگ شدن ( اختلال اندازه و پیدایش درد در ) خود است که تنها با مجازات، رفع نمیگردد . خوبی در کار کردن ، خوبی در رسیدن به بینش و روشن شدن ، همان « خود شدن » است . خود شدن ، به معنای آنست که خدا ( ارتا ) در انسان، به خود، پیکردیگر میدهد . تخم خدا ( آتش جان ) ، در انسان، خود خدا میشود، خانه خدا میشود ، صورت خدا میشود . پاداش و جزاء ( پادافره ) هر کاری ، در خود همان کار است . مسئله بنیادی آنست که انسان از پیوند مستقیم کردار با پاداش، آگاه بشود و این حساسیت در او پرورده و نیرومند ساخته بشود.

این بود که ایرانی با داشتن چنین فلسفه ای ، نمیتوانست برای دیگری ، و در خدمت دیگری کار کند ، و وسیله و آلت دیگری شود . این اندیشه ، شالوده « آزادی فرد » و برضد « پیدایش قدرت » است .

عطار ، داستانی از سلطان محمود غزنوی میآورد که این اندیشه را بسیار روشن میسازد . گبری ، برای شهری ، پلی بر فراز رودخانه آنجا میسازد تا مردم بتوانند آموشد کنند . محمود با ورود در آن شهر از این کارنیک آن گبر آگاه ساخته میشود . از آنجا که در اسلام ، هیچکسی غیر از مسلمان ، توانا به کردن کار خیر نیست ، محمود ، آن گبر را به حضور خود فرامیخواند و میخواهد که آن پل را از او بخرد . گبر از فروش پل ، امتناع میورزد . ولی محمود با تعصب دینی اش ، به او فشار میآورد که راهی جز فروش پل ندارد . گبر به محمود میگوید فردا به فراز پل بیاید تا قیمت پل را بدو بگوید و پل را به او بفروشد . هنگامی محمود بر فراز پل حاضر شد ، آن گبر ، خود را در حضور همه از پل فرو میاندازد و جان خود را می بازد تا نشان بدهد که **جان خود را می بازد ولی کارنیک خود را نمیفروشد** . البته این کار ، برای مسلمانی که خرید و فروش کارنیک به اللهِ بزرگان ، بنیاد زندگیست ، نامفهوم و بی معنی میباشد . برای ایرانی ، فروختن کار ، از دست دادن اصالت خود میباشد . فقط یک امکان برای انسان ، گشوده هست ، و آن همکاری و همبگی با دیگران است . چنانچه هر انسانی ، جفت و همبغ ( انباز ) خدا در هر کاریست ، با دیگران نیز میتواند انباز و همکاری و همپرس بشود . با هم آفریدن یا همبگی ( نریوسنگی = انبازی ) ، بنیاد تصویر خدای ایرانست ، چون خدا ( ارتا ) ، خوشه مردمانست . همبگی با خدا ، معنائی جز « همآفرینی و همپرسی با جامعه » ندارد . واژه « انباز » ، که سبک شده واژه « همبغ = انباغ = انباز » است ، ترجمه شدنی به واژه « شریک » نیست . انسان در همکاری و همپرسی و هماندیشی با جامعه ، تجربه « خدایشوی = سیمرغ شوی = شاه شوی » را میکند . یک اجتماع در همکاری و هم آفرینی و هم کامی با هم ، خدا میشود ، بهشت میشود ، سیمرغ میشود ، شاه میشود . خدای ایران ، خریدار کارنیک افراد نیست ، تا به آنها ، بهشت را بفروشد ، بلکه تخم خدا در هر انسانی هست و در کار کردن با دیگران ، خوشه میشود ، خدا میشود . خدا شدن ، در «

انباز شدن ، در همبغی ، در نریوسنگی « ممکن است . فروختن کار خوب ، انکار هسته خدائی در جان خود هست . بدینسان ، خدا را از قداست میاندازد . برای ما که در جهان خرید و فروش کار نیک ، بزرگ شده ایم و با کالا ساختن کار خود ، خود را نیز کالا ساخته ایم ، در نمی یابیم که این کار ، پیش درآمد « فروش خدا و حقیقت » نیز هست . علما و روحانیون ادیان ، برترین فروشندگان خدا و حقیقت هستند . جائیکه کار و کردار ، خریدنی و فروختنی هست ، خدا و حقیقت نیز در پایان خریدنی و فروختنی میشود . ما حاضریم که برای بدست آوردن خوشی در هر بهشتی ( چه آنجهانی ، چه اینجهانی ) انکار « ارج انسانی » خود را بکنیم . ما برای بدست آوردن « لذایذ جسمانی در بهشت امید » ، خدا را در خود ، سرمی بریم و قربانی میکنیم . کسیکه خدا را در جان خودش کُشت ، آماده است که همه جهان را آلت و وسیله خود سازد .